

جاحظ و نقد ادبی

دکتر علی طاهری^۱

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بررسی سبک نویسندگی جاحظ به عنوان اصول و مبانی نقد ادبی وی، دیدگاه‌های او را در نقد درونی و بیرونی متن و بدون در نظر گرفتن انتساب شاعر به دوره تاریخی خاصی تحلیل نموده و موضع‌گیری وی را در قبال مسأله قدیم و جدید در ادب عربی بیان کند؛ و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که جاحظ در آثار خویش بر اساس همین دیدگاه در نقد و بررسی ادبیات و شعر، دست به گزینش و روایت شعر و نثر زده و بیش تر ناقدان بعد از وی نیز با نقل شواهد متعددی از آثار جاحظ از آراء انتقادی وی بهره برده‌اند. او شواهدی را که نقل می‌کند با نقد درونی و بیرونی متن مورد بررسی و دقت نظر قرار می‌دهد و بیش از آن که زمانه شاعر را ملاک برتری شعر وی بداند؛ بر جنبه‌های هنری اثر تکیه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جاحظ، نقد، ادبیات عربی، البیان و التبيين، الحيوان

مقدمه

تمدن اسلامی با ظهور دین اسلام شکل گرفت و در دوره عباسی - که از حدود سال ۱۳۲ هجری آغاز می‌شود - به اوج شکوفایی خود رسید. از ویژگی‌های این تمدن باشکوه، توجه به علم و دانش در پرتو تعالیم و آموزه‌های دین مسبین اسلام و دوری از تعصب در اهتمام به دستاوردهای علمی سایر ملل و ترجمه و نقل علوم مختلف به زبان عربی بود، به طوری که جامعه اسلامی آن روز محل تلاقی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و عقاید و آراء گوناگون گردید. در نتیجه، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در جنبه‌های مختلف دانش بشری حاصل شد و علمای بزرگی در هر رشته، رشد و پرورش یافت که هر یک به سهم خود آثار ارزش‌مندی را در موضوعات مختلف از قبیل صرف، نحو، بلاغت، نقد و غیره آفریده و بر میراث فرهنگی پربار جامعه اسلامی افزودند.

بیان مسأله

نقد ادبی نیز - هر چند در اوایل آن دوره به نام مصطلح خود خوانده نمی‌شد و دارای حدود و تعریفات و قواعد امروزی آن نبود - همراه با رشد چشمگیر سایر علوم، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود و در پرتو آرای منطقی یونانی و ذوق و هنر ایرانی و در کنار نقطه نظرات فردی بازمانده از بازارهای نقد شعر جاهلی راه تکامل را پیموده و پایه‌های علمی و اصول و قواعد فنی خود را پی‌ریزی و معیارهای دقیقی را برای تحلیل آثار ادبی عرضه نمود.

مسأله تحقیق

جاحظ، به عنوان یکی از ادبای بزرگ این دوره، چه نقشی در تدوین اصول نقد ادبی در

جاحظ و نقد ادبی • دکتر علی طاهری • صص ۲۲۴-۲۰۷ □ ۲۰۹

زبان عربی داشته و آثار و تألیفات گسترده‌ای او تا چه حد زمینه‌ساز شکل‌گیری نقد مدون عربی گشته است؟

فرضیه تحقیق

نوع‌گزینش و نقل و روایت اشعار و آثار ادبی توسط جاحظ به‌ویژه در البیان و التبيين زمینه‌ساز ظهور و تکامل نقد مدون عربی بوده و معیارهای فنی مهمی بر آن ارائه می‌دهد که قرن‌های متمادی الهام‌بخش ادیبان و ناقدان بعد از وی می‌گردد. با توجه به این که شناخت دیدگاه‌های ادبی و نقدی جاحظ به بررسی شخصیت و محیط اجتماعی وی از جمله بصره - که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای آن روز عراق بوده و در رشد و بالندگی علمی و ادبی او تأثیر بسزایی داشته - ارتباط کامل دارد، اجمالاً به معرفی جاحظ و اوضاع اجتماعی و فرهنگی بصره می‌پردازیم.

الف) زندگی علمی و ادبی جاحظ

جاحظ لقب ابوعثمان عمرو بن بحر بصری است که در اوایل سال ۱۵۰ هجری قمری مطابق با ۷۶۷ میلادی (رک. بروکلن، ۱۹۷۸، ج ۳: ۱۰۶) و یا به سال ۱۵۹ هجری (رک. حموی، ۱۹۸۰، ج ۱۶: ۷۴) در بصره متولد شد. با این که نظرات متفاوتی درباره‌ی سال تولد وی اظهار شده است، اما آنچه در این مورد اهمیت دارد این است که زندگی جاحظ در دوران طلایی امت مسلمانان بوده که ادبیات و انواع علوم و فنون در بصره و بغداد و کوفه و سایر بلاد اسلامی رونق بسزایی داشته و باب ترجمه و تألیف در همه‌ی زمینه‌ها باز بوده است (رک. جاحظ، ۱۹۳۸، ج ۱: ۴). از آنجایی که محیط بصره تأثیر عمیقی در شکل‌گیری شخصیت وی داشته، اشاره‌ای هر چند اجمالی به اوضاع آن زمان بصره ضروری می‌نماید. جاحظ در زمانی رشد و نبوغ یافت که عراق چشم دنیا و بصره، چشم عراق بود. چون

۲۱۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

دروازه بزرگ بغداد و مقصد کاروان‌ها و منزلگاه بزرگ مردانی بود که از اطراف و اکناف عالم بدان روی می‌آوردند و لقب قبه‌الاسلام به حق سزاوار آن بوده است. در چنین فضایی قبایل مختلف عرب با ساکنان اصلی آن اعم از فارس و نبطی و آرامی، ملتی آمیخته از نژادهای مختلف تشکیل داد (رک. بروکلن، ۱۹۸۷. ج ۲: ۱۲۸) که با وجه اشتراک تجارت و بازرگانی، محل تلاقی و برخورد گرایش‌ها و فرهنگ‌های مختلف و عرصه درک و دریافت تمدن‌های گوناگون گشت. لذا چنین شهری که مهد علم و ادب بود (رک. الزیات، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۰) و جاحظ بخش عمده زندگی‌اش را در آنجا گذراند؛ نقش عمده‌ای در گسترش افق‌های اندیشه و ادب وی و ورود او به عرصه‌های مختلف فرهنگ بشری اعم از آرامی و ایرانی و یونانی و هندی و عربی و فرهنگ‌های دینی از مانوی و زردستی و یهودی و نصرانی و اسلامی ایفا کرد (امین، ۲۰۰۶. ج ۳: ۹۳)، بنابراین طبیعی است که جاحظ، ادیبی جامع‌الاطراف و نابغه‌ای ذوفنون و نویسنده‌ای زبردست باشد که هرچه در پیرامونش می‌گذرد با دقت و تعمق و با قلمی توانا به تصویر کشد.

در داخل جامعه بصره آن روز عوامل و مراکزی نیز وجود داشتند که در رشد و بالندگی جاحظ تأثیر به‌سزایی داشتند. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف - ۱) مرید: یکی از بازارهای بصره بوده که مردمانی با نژادها، اعمال و مراتب مختلف به قصد بازاریابی و یا تفرج بدان روی می‌آوردند؛ و در واقع حلقه اتصال میان زندگی عرب اصیل و عرب عراق و زبان عربی فصیح با زبان عربی آمیخته با زبان‌های دیگر بوده که همانند بازارهای عرب جاهلی رنگ ادبی بر آن غلبه داشته است (رک. الحاجری، ۱۹۶۹: ۱۰۰).

الف - ۲) مسجد: مسجد جامع بصره نیز از اماکنی است که جاحظ به آن جا رفت و آمد داشته و با شرکت در حلقه‌های مختلف درس و بحث از حدیث و فقه و کلام موجب قوام شخصیت علمی، ادبی خویش گشته و در همان جا معتزله را شناخته و به ایشان پیوسته

است. به هر حال مسجد بصره محل ارائه اندیشه‌ها، گرایش‌ها و جریان‌های اجتماعی آن دوره بوده که با گسترش افکار و تنوع فرهنگ‌ها و پیچیدگی زندگی اجتماعی توسعه و تنوع می‌یافته است و غالب مردم بی‌هیچ مانع و رادعی از عامه و خاصه بدان راه یافته و در دفاع از اندیشه و معتقدات خویش به بحث و مناظره می‌پرداختند (رک. حموی، ۱۹۸۰، ج ۶: ۸۷).

الف - (۳) انجمن‌های ادبی: مجالسی بود که در خانه‌های امرا و اشراف، مانند ابوعمران مویس بن عمران، آل سهل بن نوبخت، آل سلیمان هاشمی و دیگران به قصد تفریح و تنزه ادبی و گاه خوش‌گذرانی تشکیل می‌شد. علاوه بر خانه‌های اشراف خانه‌های بسیاری از ادبا و متکلمان نیز محافل ادبی به‌شمار می‌آمد که در تقویت حرکت عقلی و توجیه ذوق ادبی مشارکت فعال داشتند (رک. الاصفهانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۳۲).

الف - (۴) دکان‌های وراقان: از عمده‌ترین مراکزی که در شکل‌گیری شخصیت علمی، ادبی جاحظ و گسترش دایره علم و اطلاع وی تأثیر داشته، محیط کتب و مراکز صحافی بوده و شاید جاحظ نیز حریص‌ترین اهل زمانه‌اش نسبت به کتاب و کتاب‌خوانی و کسب معرفت از نوشته‌های علما و نویسندگان از رشته‌ها و اصناف گوناگون بوده است. آن‌گونه که یاقوت در معجم و ابن شاکر الکتبی در کتاب "عیون التواریخ" می‌آورند که ابی هفان گفته است هیچ کس را علاقه‌مندتر از جاحظ به کتاب و علم ندیدم چه، کتابی به دستش نمی‌افتاد مگر این‌که آن را به کمال مطالعه می‌کرد. حتی دکان‌های صحاف‌ها را کرایه می‌نمود و شب‌ها را برای مطالعه در آن جا می‌ماند تا جایی که در علم و ادب منقطع‌القرین گشت (رک. الزیات، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۰).

الف - (۵) ارتباط با وزراء: یادآوری این نکته نیز لازم است که محیط علمی، ادبی جاحظ به بصره محدود نمی‌شد، زیرا در عهد مأمون و معتصم و واثق، متوکل قصد بغداد نمود و به عبدالملک الزیات وزیر پیوست و ثمامه بن اشرس معتزلی که نزد مأمون منزلتی رفیع

۲۱۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰
داشت جاحظ را به عنوان نویسنده‌ای برجسته و ممتاز به او معرفی کرد (رک. الحاجری،
۱۹۶۹: ۱۸۱). در آن زمان اندیشه اعتزال فکر غالب در بغداد بود و بیت‌الحکمه مرکز وسیع
دانش‌مندی بود که به تألیف و ترجمه آثار فلاسفه یونانی می‌پرداختند و در همان جا
پایه‌های اسلوب منطقی و جدلی وی که در بیش‌تر آثارش خودنمایی می‌کند شکل گرفت؛
و در عهد معتصم کتاب الحیوان را به عبدالملک بن محمد الزیات که وزیر او بود هدیه کرد
(رک. حموی، ۱۹۸۰. ج ۱۶: ۱۰۶) و هم‌چنان، پیاپی کتاب‌ها و رساله‌ها تدوین می‌کرد و به
خلفاء و وزراء اهدا می‌نمود؛ تا این‌که بیماریش شدت یافت و در عهد خلافت متوکل به
بصره برگشت و در همان جا تا آخر عمرش خانه‌نشین شد (رک. البستانی، ۱۹۹۷. ج ۲: ۲۶۳).

ب) مذهب جاحظ

جاحظ یکی از شیوخ معتزله است که در اعتزال شاگرد نظام بوده و کلام را از وی
آموخته است و ابراهیم نظام بیش از سایر اساتیدش در وی تأثیر گذاشته (رک. همان: ۲۶۴)؛
و معتزله نیز طایفه‌ای بوده که در این دوره به زیادی مناظره و جدل و ارتباط با انواع
معارف، مخصوصاً معارف یونانی اشتهار داشتند (رک. ضیف، ۱۹۵۶: ۹۵). یاقوت از وی
هشت کتاب در ردّ مخالفان و شش کتاب در دفاع از اصول اعتزال ذکر می‌کند (رک. جارالله،
۱۹۴۷: ۴۲). البته در باب توحید نیز کتاب‌هایی دارد. در وصف وی همین بس که او با کثرت
علم و قدرت استدلال و بلاغت گفتار و تبخّر در علم کلام و آمیختن آن با فلسفه یونان از
سایرین ممتاز می‌گردد (رک. الزیات، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۱). علاوه بر این‌که در آنچه از اصول
بلاغت ذکر نموده، به روحیه ارسطو نزدیک است؛ در ترویج آثار علمی یونان کوشیده
(رک. سعیدیان، ۱۳۶۳ ش: ۲۶۱) و توانسته است مجموعه‌ای از آراء و افکار را تألیف نماید که
طایفه‌ای نیز به نام جاحظیه خود را بدان منتسب و از آن جانبداری می‌کردند (رک. ضیف،
۱۹۵۶: ۹۵).

پ) تألیفات جاحظ

جاحظ در رأس نویسندگان عصر عباسی است (رک. حموی، ۱۹۸۰، ج ۱۶: ۷۴)؛ و این منزلت بالا و مرتبت والا در واقع به نوشته‌های ارزش‌مند و کتاب‌ها و رساله‌های گران‌سنگ او برمی‌گردد. که گفته شده کتاب‌های وی باغ‌های خرم و رساله‌هایش شاخه‌های پرثمر است. جاحظ تقریباً در هر موضوعی قلم‌فرسایی کرده و اگر بگوییم که کتاب‌های وی دائرة‌المعارف نامرتب زمانه‌اش می‌باشد سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم (رک. امین، ۲۰۰۶، ج ۳: ۹۶)؛ تا جایی که گفته‌اند جاحظ یک‌صد و هفتاد و چند کتاب از خود به یادگار گذاشته است و حسن‌الزیات تعداد نوشته‌های او را بیش از دویست کتاب و رساله می‌داند حال آن‌که تعیین تعداد دقیق نوشته‌های وی علی‌رغم مرور زمان امری دشوار است ولی ابن‌الندیم در الفهرست لیستی از نوشته‌های جاحظ ارائه نموده که مشهورترین و مهم‌ترین آن‌ها کتاب "البیان و التبیین" است و پرداختن به آن فرصت ویژه‌ای می‌طلبد.

ت) سبک نویسندگی جاحظ

از آن‌جایی که سبک نویسندگی جاحظ به عنوان مقدمه‌ای مؤثر در شناخت کیفیت نقد وی می‌باشد پرداختن به آن در این مقال ضروری می‌نماید. لازم به ذکر است که نثر دوره عباسی هم‌چون عصر اموی به نویسندگی دیوانی و انشاء رسائل ختم نمی‌شد؛ بلکه اغراض دیگری همانند تصنیف و ترجمه و مقالات و مناظرات و عتاب و تغازی و تهنانی و استعطاف و غیره را که ضرورت زندگی جدید شهری بود در بر می‌گرفت. از این‌رو می‌توان نویسندگان این دوره را به چهار طبقه زیر تقسیم کرد:

۱. طبقه ابن‌مقفع؛ ۲. طبقه جاحظ؛ ۳. طبقه ابن‌العمید؛ ۴. طبقه قاضی فاضل (رک.

الزیات، ۲۰۰۴: ۲۱۷).

اسلوب نویسندگی جاحظ که آینه تمام‌نمای شخصیت وی است به نحوی است که

۲۱۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاوردی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

به سادگی می‌توان نوشته‌های او را از سایرین باز شناخت. از ویژگی‌های بارز این سبک می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد:

ت - ۱) استطراد و افتنان

و آن چنان است که نویسنده از مطلبی به مطلب دیگر بپردازد و دائماً از موضوعی به موضوع دیگر منتقل شود (رک. ابن المعتز، ۱۹۹۰: ۱۴۹)، (رک. المدنی، ۱۰۹۳: ۶۷) و باز رجوع به غرض سابق نماید (رک. گرگانی، ۱۳۷۷: ۴۵)؛ که این امر در اکثر نوشته‌های جاحظ مخصوصاً الحیوان وی به چشم می‌خورد. گویا هر چه از علم و ادب به ذهنش می‌رسد به شیوه دایره‌المعارف قدما، آراء، اقوال و شواهد و امثال مختلف را تنها برای ارضای رغبت علمی خویش بی‌هیچ ترتیبی به رشته تحریر درمی‌آورد (رک. ضیف، ۱۹۵۶: ۱۰۳)؛ و در این میان با تنوع مطالب و تفنی که به کار می‌گیرد گاه به موضوع نخست برمی‌گردد و گاه نیز آن را به کلی فراموش می‌کند و بدین ترتیب ضمن این که خواننده‌اش را با انواع معارف و علوم آشنا می‌سازد؛ خستگی او را از یک نواختی موضوع، با بیان طنز و نادره‌ای و یا مطلبی عجیب و شنیدنی زائل می‌گرداند و نیروی مطالعه را در وی تجدید می‌کند.

ت - ۲) آمیختن شوخی با جدی

جاحظ اولین عالم عربی است که با هنرمندی تمام بین جدی و شوخی جمع می‌کند و انواع فکاهیات و نوادر را در کنار حقایق مسلم علمی بیان می‌دارد. حقیقت این است که جاحظ شخصیتی فکاهی است همان‌گونه که شخصیتی است زبان‌آور و در آمیختن این علم بر سایرین پیشی جسته است (رک. البلخی، ۱۹۷۴: ۲۷۵). و باید گفت که در حکایات جاحظ همیشه ته مایه‌ای از خنده هست؛ اما خنده و شوخی نیز حد و مرزی دارد تا از حد وقار خارج نشود و به سبک‌سری نیانجامد. بارزترین نمونه این سبک را در رساله "التربیع و التدویر" و کتاب "البخلاء" وی می‌توان یافت.

ت - ۳) دقت در تصویر

ویژگی دیگر سبک جاحظ آن است که موصوف را با دقت تمام به تصویر می‌کشد و در بین نویسندگان عرب بیش‌ترین عنایت را به ظواهر و اغراض نفسانی انسان‌ها دارد (رک. الحاجری، ۱۹۶۹: ۲۳۰)؛ و با دقت ملاحظه خفایای روان‌ها را می‌کاود و در مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهد و با هوش و ذکاوت و تیزبینی و تعمقی که از کودکی داشته به اعماق واقعیات نفوذ می‌کند و آنچه را که می‌بیند با دقت و وضوح تمام عرضه می‌کند (رک. الجاحظ، بی تا: ۴۸). در این راستا اهمیت زیادی به انتخاب الفاظ می‌دهد؛ چه، آن را وسیله تعبیر از واقعیت می‌داند و انتخاب الفاظ را مشروط به شرایطی می‌نماید که برخی مربوط به تأثیر کلام در مخاطب و برخی مربوط به آهنگ و نغمه آن است^۱ و همان‌گونه که در بواطن نفوس آدمیان نفوذ می‌کند؛ به نهانگاه‌های جامعه انسانی آن روز بصره نیز می‌گذرد و با دقت و موشکافی تمام نادیدنی‌های آن را می‌نمایاند و این واقع‌بینی و نفوذ در واقعیت، خود را در آثار جاحظ و نقد او به خوبی نشان می‌دهد و بدین ترتیب پایه‌های نقدی جدید را (بر مبنای درک صحیح واقعیات اجتماعی) پی‌ریزی می‌کند (رک. جبر، بی تا: ۸۰-۸۲).

ت - ۴) اعتماد بر عقل و منطق

مورخان و ناقدان ادب عربی در ویژگی عقلانی و منطقی سبک جاحظ هم عقیده‌اند (رک. شلحت، ۱۹۹۲: ۱۱) و شاید بتوان گفت این عنصر مهم‌ترین عنصری است که هنر جاحظ را در نویسندگی و نقد او نشان می‌دهد. با این‌که جاحظ متکلمی معتزلی است اعتماد بر عقل و منطق در نقد و نوشتار وی امری طبیعی است. با سیری مختصر در کتاب "الحيوان" وی به خوبی درمی‌یابیم که ادب جاحظ ادب عقلانی است که تا حدی نیز به ترتیب عقلانی و تقسیم منطقی تکیه دارد و در تفسیر قرآن نیز غالباً عقل و منطق را به کار می‌گیرد و مخالف تفسیر ظاهری کلام حق است. جاحظ در بیان مطالب و در نقد اقوال و آراء، عقل خود را حکم قرار می‌دهد و خرافات منقول را با معیار عقل رد می‌کند و به باد استهزاء می‌گیرد.

ت - ۵) تجربه و آزمایش

همان‌گونه که در بخش قبلی بیان شد جاحظ علاوه بر اعتماد بر عقل و منطق، گاهی شخصاً اقدام به تجربه و آزمایش می‌نماید تا صحت و سقم امور را دریابد یا آراء قدما را در موضوع معینی مورد نقد و بررسی قرار دهد. این ویژگی جاحظ بسیار موجب غنای این نوع گرایش، در ادب عربی گشت و زمینه پربار و متنوعی برای آن ایجاد کرد. جاحظ خود نیز در مواضعی چند از کتاب "الحيوان" به آن اشاره می‌کند تا امری را نیازموده بدان معتقد نمی‌شود و خواننده را از این جهت به شکفتی وا می‌دارد که او ارائه‌دهنده نظراتی در این خصوص می‌باشد که جز در عصر معاصر شناخته شده نیست. به عنوان نمونه رگه‌هایی از رفتارشناسی حیوانی را در نوشته‌های او می‌توان یافت (رک. امین، ۲۰۰۶: ۹۵).

ت - ۶) دقت در انتخاب لفظ مناسب معنی

در اغلب نوشته‌های جاحظ گرایش ادبی غلبه دارد و می‌توان گفت که با مهارت تمام، ساده‌ترین الفاظ، نیکوترین عبارات و مؤثرترین کلمات و مناسب‌ترین آن‌ها را برای معانی مورد نظر برمی‌گزیند بی‌آن‌که متحمل زحمتی شود و عبارتش مصنوع و متکلف نماید (رک. ضیف، ۱۹۵۶: ۱۰۷). اما با این همه توجه بیش از حد به لفظ و اسارت معنی را، در قالب لفظ، ناپسند می‌شمارد؛ بلکه معتقد است نویسندگی فنی، آمیختن هنرمندانه لفظ و معنی در جهت ادای مقصود و عنایت به هر دو با هم است و این تجانس و هماهنگی میان لفظ و معنی وجه مشخص نوشته‌های اوست، که هدف از آن ایضاح معنی در لفظ فصیح می‌باشد که خود، یکی از معیارهای اصلی نقد جاحظ در تحلیل آراء و اقوال ادباء و شعراء است.

ث) جاحظ و نقد ادبی

نویسندگان ناقد از زمان «ابن سلام» (متوفی به سال ۲۳۲ هجری) به سخن از صناعت

شعر و تعریف نقد پرداخته‌اند و برخی رواة نیز احکامی در صناعت کلام از دوره جاهلی نقل کرده‌ند (رک. منیر سلطان، ۱۹۸۶: ۱۷-۲۴) و هر که البیان و التبیین را مطالعه کند به این نتیجه می‌رسد که:

اولاً: اعراب از اواخر دوره جاهلی با نقدی ابتدایی به صناعت کلام توجه می‌نمودند و این نقد ابتدایی بیش‌تر مبتنی بر ذوق فردی بوده که منجر به کشف عیوبی فنی در نظم می‌گشته و برای اصلاح آن عیوب به ادباء و خطباء توصیه‌هایی می‌کردند. مانند این‌که ضمن رعایت مقتضای حال، خطبه‌های خود را با حمد و ثنای الهی آغاز و به آیاتی از قرآن کریم مزین نمایند. بخش عمده‌ای از کتاب "البیان و التبیین" جاحظ اقتباساتی از شعر و نثر اواخر دوره جاهلی و قرن اول هجری است که بر مبنای این شکل ساده نقادی برگزیده شده است.

ثانیاً: اعراب از قرن دوم به بعد به خاطر درگیری احزاب سیاسی در کوفه و بصره بزرگ‌ترین شهرهای آن روز عراق و نیز آغاز حرکت نیرومند فکری در علوم مختلف از قبیل زبان‌شناسی، نحو، حدیث، فقه و برپایی انواع محافل مناظره و جدل که رسایی کلام و شیوایی بیان و قدرت استدلال را می‌طلبد؛ توجه خاصی به صناعت کلام نمودند. سپس بحث دقیق عیوب کلام و ضرورت دوری از آن مطرح شد و این وضع کم‌کم پیش رفت تا قواعدی برای معانی، الفاظ و هیئت خطیب وضع کردند که نمونه‌هایی از آن را در "البیان و التبیین" می‌یابیم.^۲

ثالثاً: در همان وقت طبقه جدیدی به نام طبقه نویسندگان خلفا و دیوان‌ها به وجود آمدند که عمده افراد این طبقه غیرعرب بودند و در زبان عربی به عنوان زبان دوم تبحری یافته بودند و مناصب اداری و دیوانی خلفا را به عهده داشتند. این گروه شیوه‌هایی در نگارش این زبان به کار می‌بردند که بی‌سابقه بود، بنابراین لازم بود که اصول آن برای مبتدیان تعلیم داده شود و نکات مربوط به آن تدوین گردد که خود، زمینه‌ای برای پی‌ریزی

۲۱۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیدری ۶)، زمستان ۱۳۹۰

اصول نقد ادبی بوده و جاحظ نیز در جلد اول "البيان و التبيين" این طبقه را ستوده است و می‌توان به همه این موارد به عنوان انگیزه‌های پیشرفت و تطور نقد ادبی اشاره کرد؛ نقدی که بدون توجه به وضع اصول کلی نقد شعر یا نثر بیش‌تر جنبه فردی داشته و تا نیمه قرن سوم در مقایسه با نحو پیشرفت زیادی نکرده بود.

اما آثار اندکی که می‌توانیم از آن‌ها در تجزیه و تحلیل پیدایش نقد شعر در نزد اعراب بهره جوییم دلالت دارند بر این که دو جریان در شکل‌گیری این نقد مؤثر بوده‌اند:

ث - ۱) جریان عربی خالص که از روایت شعر و رقابت میان شعراء ایجاد شد و غالب مرویات آن، که آثار دوره جاهلی را نیز در بر می‌گیرد همراه نوعی از نقد شعر است که پیرامون تحسین شعر یکی از شعراء یا برتری او بر دیگران یا موازنه میان دو شاعر در گویش و معنی و موضوعات شعری آن دو، دور می‌زند و مبتنی بر ذوق فردی است که نمونه آن کتاب "طبقات الشعراء" ابن سلّام می‌باشد و این "نقد ادبی" که پای‌بند موازین کهن و متکی بر روایت و تحلیل زبانی بر مبنای ذوق بود غالباً تطبیقی جزئی به حساب می‌آمد که عنایتی به وضع قواعد و قوانین کلی و اساسی نقد نداشت (رک. عیاد، ۱۳۸۶ هـ.ق: ۲۲۹).

ث - ۲) جریان فلسفی یونانی که تحت تأثیر دو کتاب "شعر" و "خطابه" و منابع فلسفی دیگر بود و در کنار اهتمامی که عرب به سایر نواحی فلسفه یونان می‌ورزید؛ توجه به آراء فلاسفه یونان در نقد شعر، بعید و دور از ذهن نبود، همان‌گونه که در جاهای مختلفی از کتاب "الحيوان" جاحظ اندیشه‌ای برگرفته از منطق می‌یابیم. کتاب "نقد الشعر" قدامة ابن جعفر (متوفی به سال ۳۳۷ هجری) نیز در بردارنده آثار نیرومندی از اندیشه یونانی است. بنابراین زندگی ادبی عرب همگام با زندگی علمی او در سایه این اندیشه یونانی شدیداً به پی‌ریزی قواعدی برای شعر عربی احساس نیاز می‌کرد و از آن‌جایی که نویدبخش‌رهایی بلاغت معاصر از تحت سلطه قدما بود؛ سعی می‌کرد متأخرین و متقدمان را با یک معیار

بسنجد و به جای عرضه معانی شعری به شعر قدیم آن را به فلسفه عرضه نماید و مواضع حسنش را با نظر عقل دریابد (رک. عیاد، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

در این میان متکلمان متوجه جنبه علمی این گرایش بودند و بلاغت را به قصد مهارت در خطابه برای اقتناع مخاطب فرا می‌گرفتند و شاگردانشان را ملزم به روایت شعر و نمونه‌های بلیغ ادبی می‌کردند تا مقدمات لازم را برای ادای نیکوی مناظره و خطابه دارا شوند (رک. الحاجری، ۱۹۶۹: ۴۳۲). از این رو می‌بینیم که کتاب "البیان و التبیین" نیز گلچینی از متون عالی نظم و نثر عرب است.

ج) ویژگی‌های نقد جاحظ

ج - ۱) نقد شعر

جاحظ به شعر و شعرا اهتمام تمام داشت و قبل از این که فیلسوف، متکلم یا منطقی باشد ادیب بوده است و در هر بابی که وارد شده روحیه ادبی بر افکار و آراء اش غالب گشته است. مشهورترین متنی که درک جاحظ را از ماهیت شعر برای ما بیان می‌دارد؛ گفتار وی در مورد سخن "ابوعمر و الشیبانی" است آن جا که (جاحظ) می‌گوید: شیخ به طریقه تحسین معنی رفته حال آن که معانی در راه ریخته است و عرب و عجم و صحرائشین و روستایی و شهری آن را می‌شناسد و صرفاً منزلت و موقعیت در برپایی وزن و انتخاب لفظ و سهولت و آبداری کلام و خوش ذوقی و سبک نیکو است (رک. جاحظ، ۱۳۵۶ ه.ق. ج ۳: ۱۳۲).

در نقد ادبی عرب سخنی مانند سخن جاحظ جلب توجه نمی‌کند. آن جا که می‌گوید: «شعر ساختار و نوعی آفرینش هنری است» و چه بسا آن عنایت ویژه وی به شعر از جهت رابطه شعر با هنر دیگری بوده است و سال‌ها قبل از جاحظ، هومیروس تصریح کرده است که: «شعر مانند رسم است» و قبل از هومیروس، "سیمونیدیس" گفته است: «نقاشی شعر

صامت و شعر، نقاشی ناطق است» (ارسطو، بی تا: ۸).

ج - ۲) شعر منتحل (جعلی) در میزان نقد جاحظ

در دوران جاحظ، فرقه‌های دینی و طوایف و مذاهب گوناگون به وجود آمدند و مردم به علوم و فنون مختلف مشغول شدند. در حالی که عمده معارف و تجارب خویش را از گذشته خود می‌گرفتند و از شعر و اخبار و کتب گذشته استمداد می‌جستند و هر جا که آثار گذشته کم‌تر جلوه می‌کرد یا فراموش شده بود سعی می‌کردند مایه حیات و رونق گذشته خود را بسازند و به آن نسبت دهند. بنابراین موضوع جعل در شعر و حدیث با علل و انگیزه‌های مختلف زیاد شد و برای غلبه بر خصم و تثبیت آراء خویش، شروع به جعل شعر و حدیث کردند و این امر در زمان جاحظ به اوج خود رسید و در این آشفته‌بازار جعل شعر و حدیث و اخبار، تعیین معیار و میزانی برای تشخیص سره از ناسره ضروری می‌نمود و شک بر بعضی اشعار و برخی شعراء طبیعی به نظر می‌رسید.

جاحظ نیز در مواضعی چند از کتاب‌هایش به این پدیده پرداخته و علل و اسباب آن را نیز بیان داشته و در باب روایان و ویژگی‌های روای سخن‌ها گفته و ضمن غلبه دادن بر عقل و منطق در احکام نقدی، ارزش اجتماعی، تاریخی و هنری آثار ادبی را مد نظر قرار داده است.

بنابراین نقد وی شامل دو بخش است: نقد بیرونی متن و نقد درونی متن.

او در نقد بیرونی، به نقد سند و تجزیه و تحلیل اسناد و اخبار روایان ادب و آثار می‌پردازد و بیش‌ترین شک وی متوجه شعری است که روایت موثق ندارد و شگفتی وی از استشهاد نحویان به شعر بی‌روایت است.^۳

اما در بخش نقد درونی به خود متن و مقدار مناسبتش با موضوع و هماهنگی لفظ و معنای آن می‌پردازد و در این راستا به کشف و بیان سرقت‌های ادبی نیز همت می‌گمارد و

ضمن کشف سرقت ادبی، آن را به اصلش بازمی‌گرداند و از رابطه میان لفظ و معنی معیارهای هنری برای این کار به دست می‌دهد و شاید بتوان گفت که اولین تحقیق از این نوع را جاحظ ابداع کرده است.^۴

ج - ۳) موضع‌گیری جاحظ در قبال مسأله قدیم و جدید در ادب عربی

موضوع درگیری میان قدیم و جدید در ادبیات عربی از ایام تلمذ و شاگردی جاحظ رونق داشته و استادان وی موضع‌گیری‌های متفاوتی در قبال این مسأله از خود نشان می‌دادند و برخی به حمایت از شعر قدیم و گروهی نیز به یاری شاعران جدید می‌شتافتند. اما گرایش غالب در حمایت از ادب جاهلی قدیم بود. همانند ابوعمر و بن العلاء که ابوعبیده درباره‌اش گفته است: «ابوعمر داناترین مردم نسبت به زبان عربی و قرآن و ایام و وقایع بوده و عمده اخبار و روایاتش از اعراب دوره جاهلیت است» (الجاحظ، ۱۹۹۸، ج ۱: ۳۲۱).

اما می‌توان موضع جاحظ را در قبال این مسأله در دو بخش زیر خلاصه کرد:

ج - ۳ - ۱) هم رأیی او با روایان اشعار در این که شعر هدف نبوده بلکه وسیله‌ای برای اهداف دیگر از قبیل استدلال برای عقیده و تثبیت زبان و ردّ احادیث ساختگی یا اخبار جعلی است و هرگاه نیازی به آوردن شاهی از دوره جاهلی داشته، خود بسیار مشتاق کمک‌گیری از شعر قدیم و دوره جاهلی بوده و حتی از این نظر که به جنبه‌های هنری و فنی شعر نیز توجه می‌کرده، بر اساتید خود برتری داشته است.

ج - ۳ - ۲) جاحظ به اندازه کیفیت هنری شعر، به آن ارج می‌نهد؛ بی آن که تعصبی نسبت به نوع خاصی از آن ابراز نماید و از نظر وی مزیت هنری شعر در نمونه‌ها و الگوهایی که مورد تقلید تمامی شعراء است می‌باشد. او بسیار علاقه‌مند است که شعر را به خاطر جنبه فنی و هنریش برگزیند؛ بدون این که به محیط، نژاد یا مذهب یا شاعر خاصی تعصب نشان

۲۲۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاوردی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

دهد و معتقد است که روایان اشعار نیز اگر دارای بصیرت باشند، شعر را به خاطر ارزش هنری‌اش ارج می‌نهند و بر تعصب نسبت به محیط و نژاد و دوره زندگی، سخت خرده می‌گیرد و شرط شاعری را در صحت طبع و آشنایی به اصول صناعت آن دانسته و از ناقد نیز می‌خواهد تا پرده تعصب را از مقابل خود کنار زند تا بتواند ارزش حقیقی اثر فنی را تشخیص داده حق را از باطل جدا نماید. بنابراین جاحظ، اسیر اندیشه برتری عرب بر مولدان و قدماء بر محدثین نمی‌باشد و در مواردی نیز به مواضع اختلاف خود با روایان معاصرش اشاره می‌کند که رساننده معیار منصفانه او در نقد شعر و شعراء است و در واقع این فضیلت از آن جاحظ است (رک. عویصه، ۱۹۹۳م: ۴۵).

چ) تأثیر جاحظ در ناقدان پیشین ادب عربی

آراء نقدی جاحظ الهام‌بخش ناقدان و ادیبان متأخر از وی بوده و شاگردان چندی را در مکتب نقدی وی پرورانده است. از جمله کسانی که در نقد ادبی تابع جاحظ بوده‌اند "ابن قتیبه" است؛ که معیارهای صحیح نقد شعر را از جاحظ فراگرفته و شعر نیکو از نظر وی بدون توجه به زمان آن قابل تمجید است و صرف قدیم و جدید بودن، در قضاوت وی تأثیر ندارد.

قدامة ابن جعفر نیز از آراء جاحظ در بلاغت، بهره‌ها برده و در کتاب "نقد الشعر" آراء نقدی پراکنده‌ای اظهار داشته؛ که مأخوذ از نظرات جاحظ می‌باشد. ادبای دیگری نیز مانند الصولی در کتاب "اخبار ابي تمام" و نیز الجرجانی در کتاب "الوساطة" و دیگران، از ایشان تأثیر پذیرفته‌اند.

نتیجه

با توجه به این که جاحظ در دوره شکوفایی علمی امت اسلامی می‌زیسته و شهر بصره،

جاحظ و نقد ادبی • دکتر علی طاهری • صص ۲۲۴-۲۰۷ □ ۲۲۳

زادگاه و محل رشد و بالندگی وی، دروازه بزرگ بغداد و مقصد کاروان‌ها و اندیش‌مندان آن روزگار بوده و با در نظر گرفتن نقش انکارناپذیر آن شهر در شکل‌گیری شخصیت علمی و ادبی جاحظ، و سایر شرایطی که در متن مقاله بیان شده؛ از جاحظ ادیبی جامع‌الاطراف و نابغه‌ای ذوفنون ساخت؛ که منجر به تألیف آثار ارزش‌مندی شد و به سهم خویش موجب غنای منابع معتبر ادب عربی گردید.

جاحظ با تکیه بر اطلاعات گسترده علمی از یک سو و روحیه منطقی و عقل‌گرای اعتزالی از سوی دیگر و نیز ذوق سلیم و ذهن وقاد خویش، دست به گزینش و روایت متون برجسته‌ای از شعر و نثر زد؛ که با این کار معیارهای علمی دقیقی برای نقد متون ادبی ارائه نمود. او در این انتخاب با به کارگیری نقد درونی و بیرونی متن بر جنبه‌های هنری اثر تأکید می‌کند؛ و پیش از آن‌که ملاک برتری ادیب و شاعر را در انتساب به زمان یا مکان خاصی بداند، در توانایی و مهارت وی در پرداخت اثر ادبی جستجو می‌کند. از این جهت بیش‌تر ناقدان متأخر از او ضمن نقل شواهد بلاغی و ادبی فراوان از دیدگاه‌های ایشان تأثیر پذیرفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

١. به عنوان نمونه می‌توان به جلد سوم کتاب الحیوان صفحه ٣٤٦ مراجعه نمود.
٢. به عنوان نمونه می‌توان به نقد خطبه جمعی در «البيان و التبيين» جلد اول صفحه ٣٤ مراجعه کرد.
٣. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «الحیوان» جلد پنجم صفحه ٤٨٠ مراجعه نمود.
٤. رجوع شود به «البيان و التبيين» جلد دوم صفحات ٥٩-٦١ در نقد خطبه معاویه بن ابی سفیان.

منابع

١. ارسطو. (بی تا). فن الشعر. ترجمه ابراهیم حمادة. مكتبة الانجلو المصرية.
٢. ابن المعتز. (١٩٩٠). دارالجيل. الطبعة الاولى.
٣. الاصفهانی، ابوالفرج. (١٣٧١). الاغانی. القاهرة: دارالکتب المصرية.
٤. امین، احمد. (٢٠٠٤). ضحی الاسلام. الطبعة الاولى. المكتبة العصرية.
٥. بروکلین، کارل. (١٩١٩). تاریخ الادب العربی. الطبعة الثانية. دارالمعارف بمصر.
٦. البستانی، بطرس. (١٩٧٩). ادباء العرب فی الجاهلیة و صدر الاسلام. دارمارون عبود.
٧. البلخی و آخرون. (١٩٧٤). فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة. الدار التونسية للنشر.
٨. الجاحظ، عمرو بن بحر. (١٩٣٨). الحیوان (بتحقیق عبدالسلام محمد هارون). الطبعة الاولى. مكتبة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر.
٩. _____ (١٩٩٨). البيان و التبيين. الطبعة السابعة. قاهرة: مكتبة الخانجي.
١٠. _____ (بی تا). البلاء. طبعة جديدة مفتحة. بيروت: دار صادر.
١١. جارالله، زهدی حسن. (١٩٤٧). المعتزله. القاهرة: شركة مساهمة مصرية.
١٢. جبر، جمیل. (بی تا). الجاحظ و مجتمع عصره. بيروت: الطبعة الكاتوليكية.
١٣. الحاجری، طه محمد. (١٩٦٩). الجاحظ حياته و آثاره. الطبعة الثانية. دارالمعارف بمصر.
١٤. الحموی، یاقوت. (١٩٨٠). معجم الادباء. الطبعة الثالثة. دارالفکر.
١٥. الزیات، احمد حسن. (٢٠٠٤). تاریخ الأدب العربی. الطبعة الثامنة. دارالمعرفة.
١٦. سعیدیان، عبدالحسین. (١٣٦٣). دائرة المعارف ادبی. تهران: ابن سینا.
١٧. شلحت، فیکتور. (١٩٩٢). النزعة الكلامية فی اسلوب الجاحظ. الطبعة الثالثة. دار المشرق.
١٨. شمس العلماء گرکانی، محمدحسین. (١٣٧٧). ابداع البدايع. تبریز: احرار.
١٩. ضیف، شوقي. (١٩٥٦). الفن و مذاهبه فی النثر العربی. الطبعة الثانية. مكتبة الاندلس.
٢٠. عویصة، کامل محمد. (١٩٩٣). الجاحظ الاديب الفيلسوف. بيروت: دارالکتب العلمية.
٢١. عیاد، شکرى محمد. (١٩٦٧). کتاب ارسطاطاليس فی الشعر. القاهرة: دارالكتاب العربی للطباعة و النشر.
٢٢. المدني، صدرالدين. (١٠٩٣). انوار الربيع فی انواع البديع. بی تا.
٢٣. المصرى، محمد بن عبدالغنى. (١٩٨٧). نظرية ابى عثمان عمرو بن بحر الجاحظ فی النقد الادبى. الطبعة الاولى. اردن: دار مجدلاوى.
٢٤. منیرسلطان، محمدکريم. (١٩٨٦). ابن سلام و طبقات الشعراء. الطبعة الثانية. منشأة المعارف بالاسكندرية.